

«کشف الحال نادر به قلم اعلیحضرت امان الله خان»

(منتشره در جراید اردوی هند در هنگام سلطه استبدادی نادر غاصب)

ترجمه محمد ابراهیم صفا

(بازنویسی شده از شماره‌های ۱۴۴۸۴ - ۱۴۴۹۱ مورخ ۲۰ جوزای ۱۳۵۷ - ۲۸ جوزای ۱۳۵۷ روزنامه انیس)

بازتایپ و تدوین دیجیتالی: ع. ق. فضلی



درباره محمد ابراهیم صفا ترجمه کننده این مطلب:

زنده یاد محمد ابراهیم صفا فرزند ناظر محمد صفر در سال ۱۲۸۶ / ۱۹۰۷ در باغبان کوچه کابل بدنیا آمد.

محمد ابراهیم صفا، فارغ لیسه حبیبیه بود و در سال ۱۳۰۱ برای آموزش تلگراف به هند فرستاده شد و بعد از ختم تحصیل در مکتب تلگراف آموزگار بود. صفا به زبان های انگلیسی، فرانسوی، اردو و عربی تسلط داشت و نوشته‌ها و ترجمه های از او باقی مانده است.

محمد ابراهیم صفا در بیست و شش سالگی (یازده عقرب ۱۳۱۱) با سایر اعضای خانواده زندانی شد. چهار سال اول را در زندان ارگ سپری کرد و بعد از تکمیل شدن زندان قلعه جدید در زندان دهمزنگ، به آنجا منتقل شد. وی پس از ۱۴ سال پر مشقت در سن چهل سالگی (سال ۱۳۲۵) از زندان آزاد شد.

صفا شاعر زبردست بود و شعر مشهور «من لاله آزادم» از سروده های معروف اوست که گفته می شود در یکی از کوته قفلی های زندان دهمزنگ سروده است.

محمدابراهیم صفا در سال ۱۳۵۹ / ۱۹۸۰ وفات کرده است. روانش شاد، نام و یادش جاودان باد! ع. ق. فضل

اخبار کابل که درین روزها بمن رسیده است، عاید باین دور افتاده از وطن خیلی تحریرات عجیبی را داراست. این تحریرات يك سلسله بیانات رکیک و دشنام های غلیظ است که نظام مطبوعات هیچ حکومت مذهب نمی تواند آنرا اجازه بدهد. يك دسته حملات و اتهامات است که هیچ اساس ندارد. قبل از آنکه دروغ بافی های مذکور را تردید کنم، يك نکته بسیار مهم را به دنیا پی برده عنوان داراست و آن این است.

کامیابی جرنیل بی وفا و نمک ناشناس من، محمد نادر بر دو وعده او مبتنی بود. یکی بنام من و برای من خدمت کردن را وعده داده بود و اعلان نموده بود که نه خودش و نه از خاندان او اراده سلطنت را ندارند و اگر او را مجبور کنند نیز قبول نخواهد کرد و این وعده خود را همه وقت به قسم های شدید تحکیم می نمود. دوم رضا و رای ملت را شرط نهاده و قلع و قمع حکومت بچه سقاء را به سبب اینکه جهل و استبداد و برخلاف راه ملت بود، مقصد خود نشان می داد.

بعد از آنکه این وعده ها را اعلان و تصریح و تاکید کرد؛ ملت همراهی او را اختیار و لهذا مشارالیه موفق شد. به مجرد موفقیت، هیچ کدام ازین وعده ها را ایفا نه کرد، بلکه ذکر هم نکرد. در اعلان های خود می گوید که ملت او را مجبور ساخته ولی تمام افغانستان می داند که چند نفر در سلام خانه موجود بود و آنها حیثیت نمایندگی ملت را چقدر داشتند و آنها چه گفتند. آیا ملت غیور قندهار، گروه دزدان را در قندهار بنام کدام شخص مغلوب ساختند و بیرق کدام شخص را برپا نمودند. ملت از اعلان نادرخان آزرده شده و از آن رو او را بد عهد، نمک حرام و بی وفا خطاب دادند و خواهند داد.

ازین جهت است که مشارالیه که دیروز قوای سقوی را شکست داد؛ امروز نمی تواند امنیت را حکم فرما بسازد. تا حال نتوانسته است مالیه جمع کند. البته کاری که بزور سرنیزه پیش برده است دو تا است. یکی اشاعت بعضی بیان های غلط و دوم منع انتخابات. از وکلا در حوالی پایتخت برای لویه جرگه بعضی اشخاص را از بعضی مناطق جمع کردند و بنام آنها يك چند اعلان برای مخالفت این مسافر شایع

نمودند که خود آنها که بزور جمع شده بودند و خبر ندارند. در لوی جرگه کسی حق گپ زدن و فکر کردن نداشت. هر چه محمد نادر می خواست بنام آن بیچاره ها اجرا کرد و من همین نکته را در یکی از مکتوب های خود اسمی شاه ولی خان سفیر نوشتم که من می دانم شما هرچه بخواهید بنام وکلای بیچاره می کنید. کلان شوندگان این ملت همان است که در هر قدم مرا مدافعه کردند. از پیر هفتاد ساله تا طفل دوازده ساله در رکاب من ایستاده با اشرار جنگیدند و جان های خود را فدای من کردند و تا من آنها را از جنگ باز نداشتم رو نگشتانند.

این ملت همانست که کسی با مهردل خان، کسی با محمد هاشم خان، کسی با ارجمند محمد امین جان و کسی با غلام نبی خان و کسی باشجاع الدوله خان در شمال و جنوب در مشرق و مغرب وطن برعلیه دزدان برای من و بنام من جنگیدند. بعضی ازینها مثل عبدالرحمن خان رئیس بلدیۀ کابل شهید این راه گردید. وکلای ملت مرا بد نمی بینند و اگر چه از من بعضی کارها صادر شده است که خطا بودن آن را من امروز می دانم؛ ولی خیانت به ملک و ملت از من سر نزده است و ملت من می دانند که من فدای آرزوی ترقی و خدمت ایشان شده ام، با من ملت مخالفت نکرده است بلکه اوامر مرا صادقانه اطاعت نموده اند و به حکم حضرت الهی ایشان در اول مرا پادشاه ساختند و ده سال خدمت و مدد کرده در مرحله آخرین هم با لشکر من در کابل و راه قندهار تا آن وقت مدافعه کرده اند و دشمن را شکست ها دادند تا خود رفتن را ترجیح دادم.

* * *

لهذا افواهاتی را که قلم شخص محمد نادر بنام وکلای ملت شایع کرده از وکلای ملت نیست بلکه از خود اوست. همچنان در باب شایعه که بنام میرزا میر غلام خان شایع کرده است، صرف عبارت از القای يك فتنه و فساد است و نه از يك میرزای بیچاره که هیچ زبان خارجی را نمی داند تحریر يك مقاله با فقرات فرانسوی ناممکن است. من هیچ چیزی بر علیه علما بعد از حرکت خود نگفته ام و نه نوشته ام، بلکه علمای سوء را هم چیزی نگفته ام.

البته در وقت حرکت خود علمای سوء را که بچه سقاء را از من مستحق تر اعلان کردند و مرا بی سبب کافر گفتند، تکذیب کردم.

ریوتر درباره من چیزها شایع کرده است ولی خلاف حقیقت بودن ریوتر معلوم است حتی من و ملکه را نوشته که عیسایی شده ایم «نعوذ بالله منها» و این مخالفت او به من نه تنها بی اثر است، انشاء الله الکریم

يك خطا است كه آنرا پسان حس خواهد كرد و اين نکته را محمد نادر خوب می داند كه كل شكایات در باب من صحیح نیستند. و من یکی از مفتخرین به پیروی توحید بوده گاهی حلقه كفر در گردن خود نمی اندازم. ولی اگر ریوتر نگفته باشد خود محمد نادر ریوتر است و يك خبر دروغ ایجاد می کند كه من علماء را بد گفته ام و خود را باین صورت حامی علماء جلوه دادن می خواهد و هم بدین صورت كه خواهش روز بروز برای عودت من در وطن اظهار شده می رود و تعمیم یافته است؛ جلو گیری كردن می خواهد. من كه علمای مدرسه عربیه را جمع كرده بودم آنها مرا خوب می شناسند كه من به علماء صحیح احترام می كردم، ادارات تمیز و قضاء و مفتی هایی كه من در وزارت عدلیه جمع نموده بودم مرا خوب مسلمان می دانند و همین علما و مشایخ همه طرف من بودند و بس. در ركاب من و به جهت من جنگ كردند و شهید شدند كه هر كس نام آنها را می شناسد و فتوای جمعیت العلماء در آن وقت نیز طبع گردیده كه هر كس پالیده و دیده می تواند. حملات دیگر شان عبارت ازینست كه من ده كرور روپیه آورده ام. این تماماً افترا است. چرا كه ده كرور روپیه در افغانستان يك مشت موجود نبود و بانك های اروپا موجود است كه البته از آنها پرسیده شده می تواند و حقیقت را منكشف كرده می تواند.

بهتان دیگر شان اینست كه من پول هایی كه برای اشیای خریداری در اروپا آورده و آن را در جیب خود انداختم. این پولها در كجا بودند و از كدام درك بموجب كدام فرمان گرفته شده. مبلغی كه از خزانه به سفارت های افغانی فرستاده شده بذریعه سفارت های مذکور در بدل اسلحه و كارآمد به دول فرانسه و ایتالیا تادیه شده كه در حساب سفارت های مذکور به وزارت مالیه افغانستان موجود است. و كلا تحقیق كرده می توانند.

من خودم اصول بودجه حكومتی را یعنی جمع و خرچ را اول دفعه در تاریخ وطن شیرین خود معرفی نمودم. با این اراده بود كه مصرف خودسرانه كه روسای حكومات عموماً به خیال و خواهش نفسانی خود اجرا می كنند آنرا جلو گیری و به تدریج دست تصرف کیفی پادشاه را از مالیه دولت کوتاه نمایم.

چطور می شود این طور يك شخص را به حیف و میل پول ملت طعن بدهند. برای همین بود كه تا بودجه از مجلس وزرا و شورا نمی گذشت به معرض اجرا نمی آمد. در سال آخر كه شورای ملی را تجویز و انتخاب مستقیم آزاد و كلا را برای شورای ملی معرفی نمودم نیز خیال داشتم كه اختیار خرچ ملت را يك درجه بیشتر از سابق بدست وكلائی ملت بگذارم تا آنها به تدریج به اصول بودجه دولتی و حق شرعی و طبیعی خود آگاه شده بروند.

* * *

با تلقین و معرفی این اصول، ساده و بی‌غرضانه مرا به حیف مال مملکت محققاً متهم ساخته نمی‌توانند. البته غیر حق خلاف حقیقت گفتن، همه چیز ممکن است. من این مسأله را نه تنها در قوانین و نظامات نوشتم بلکه عملاً اجرا کردم و تحریرات من مثل اعلان خط مشی محمد نادر نبود که در آنجا صریح مسئولیت حکومت را وعده داده و تا امروز برای مسایل مالی نی بلکه برای قتل بی‌گناهان که بی‌ثبوت امر داده می‌شود هیچ مسئولیتی برای خودش یا برادران او یا یکی از اقربای دور دست او موجود نیست. تنها قربت با ایشان و خویشاوندان یا به یکی از منسوبان این خاندان از هر نظامنامه بیشتر کار می‌دهد.

در باب صدراعظم که اعتراض می‌کند که من مقرر نکردم، اینطور نیست که می‌نویسد. من در اول سلطنت خود صدراعظم اعتماد الدوله مرحوم را مقرر کردم. و ایشان مدتی با این عهده بودند ولی چون نتیجه مطلوب برای مملکت از آن حاصل نبود ایشان از آن عهده علیحده کرده شدند؛ ولی بازهم گاهی در غیاب من و گاهی با وجود حاضر بودن من، وزیر اول بی‌داشتن اسم صدراعظم بعضاً بنام وکیل مصروف این وظیفه بودند و چنانچه ایام وکالت محمد ولی خان که يك آدم صادق و خیرخواه و پاك نفس بود دلیل واضح است.

باز در سال دوم يك موقع دوم را زیر امتحان گذاشتم که اگر خداوند بخواهد ادارهٔ صدارت عظماء صحیح شود و این بود که شیر احمد خان رئیس شورا را که مناسب و لایق این کار می‌دانستم مامور تشکیل کابینه نمودم و التوای تشکیل کابینه مربوط به این بود که چون در سال ۱۳۰۷ وکلای شورای ملی جمع می‌شوند، رئیس‌الوزراء یا از خود وکلا و یا به مشورهٔ وکلاء اشخاص کابینهٔ خود را انتخاب نماید. بی‌موقع نیست اگر من این سوال را بکنم که ممکن است يك برادر امیر، برادر دیگر صدراعظم و برادر دیگر وزیر حربیه و يك شوهر خواهر مدیر طلب‌گیر و دیگر شوهر خواهر معین دربار و بچه‌کاکا وزیر دربار و نواسه کاکا وزیر خارجه و بچه کاکا معین حربیه و شوهر دختر کاکا نائب‌الحکومه و يك برادر سفیر در ماسکو و برادر دیگر وزیر مختار لندن و بچه کاکا وزیر مختار پاریس و بچه ماما وزیر مختار در روم و خواهرزاده (اسدالله پسر ولینعمی شان اعلیحضرت شهید) سر سراس باشد. آیا غیر از چپراسی‌گری جای دیگر برای دیگران می‌ماند؟ و آیا دعوای وطن‌خواهی و بی‌غرضی و حقوق‌شناسی و ملت‌پروری با این احوال سر می‌خورد؟

اعتراض دیگر شان که چرا سرک‌های قدیم را گذاشته سرک نو کشیدم. این سوال چقدر خنده‌آور است که من مسؤول سرک کشیدن هستم؛ آن هم سرکی که در نتیجهٔ مشورهٔ يك هیئت مهندسی آلمانی،

ایتالوی، روسی و انگلیسی زیر کار گرفته شده بود. آیا من انجینیر و یا معمار بودم که مسئولیت عائد من است؟ اگر مراد ازین اعتراض که بین کابل و دکه و کابل و مزار شریف يك سرک منظم برای مملکت لازم شود و باید به همان راه‌های کاروان رو قناعت می شد. باز هم هر ذی شعوری لزوم و احتیاج این سرک های نور را بخوبی فهمیده می تواند. قابل این نیست که حتی از چنین سوال مضحك جواب داده شود.

باز حمله می کند که توجه به ترمیم سرک ها نکردم. اگر رجوع به وزارت مالیه شود و دیده شود که چقدر پول از بابت سرک پولی عائد می شد و باز چقدر حکومت از عایدات دیگر بر آن اضافه کرده خرج می کرد ماهیت این سوال هم ظاهر می شود. بلی بیگاری را که يك بار شاقه بر ملت عزیز بود و از يك طرف مالیه و سرک پولی می دادند و از دیگر طرف مانند حیوان بالای شان کار می شد منع نموده بودم. اگر این امر، سهو و خطای من بود، تنها این نظریات خود محمد نادر خواهد بود نه از عالم تمدن.

* * *

می گوید من نظام نامه احتساب را اجرا نکردم. برای نظام نامه مذکور به شورا امر داده شد که اول آنچه که شرع شریف، حکم می کند که يك آدم عامی یعنی هر فرد مسلم، بداند و بصورت يك رساله بسازند تا چاپ و در بین ملت نشر شود تا مردم برای همان احکام مبارك نزد اداره احتساب مسئول باشند تا ازین راه تکلیف یا زحمت سوال کردن لامحدود بعضی از محتسبین خود غرض عاید مردم نشود. شورا يك جلد کتاب ساخت که نه تنها آن کتاب برای دانستن مردم عام هم زیاد بود بلکه احتساب را مبدل به حکومت کرده بود. و چون مراد از احتساب شرع شریف این نیست که مردم را دچار زحمت نماید بلکه مراد هدایت و فیض است، به شورا مشوره داده شد که ایشان نظر کافی نموده، رساله مذکور را از نقطه نظر شرع مبارك که مقرون به استعداد تعلیم دینی مردم عوام باشد اصلاح نمایند تا پس از چاپ و نشر کردن در ملت اداره احتساب جاری شود. ولی پیش از تنظیم این رساله اختلال پیش آمد و اجرای آن ماند. این نیست که از روی تساهل در اجرای فرو گذاشت شده باشد.

دیگر می گوید که (۱۷) فقره که جرگه پیشنهاد کرده بود در اجرا نبود. این غلط است که می گویند. فقرات مذکور جاری بود. وقتی که من به قندهار و سمت مشرقی و جنوبی رفتم، جرگه آنها در فقرات مذکور بعضی اصلاحات خواستند و من قبول کردم. اصلاحات مذکور از طرف جرگه محلی او شان شده بود و فقط در همان علاقه اجرا یافت نه در تمام افغانستان. بعدها که لوی جرگه فقرات مذکور را برای کل افغانستان اصلاح و تعدیل نمود ولی اجرای تعدیلات آن به طوری که لوی جرگه خواسته بود نشده بود که اختلال پیش آمد و تا آخر مطابق همان مواد اولیه جاری بود.

یکی از اعتراض‌های دیگر اینست که من تنخواه سپاهی‌ها را زیاد کردم ولی بعدها ندادم و تخفیف کردم. چون وضعیت مالی مملکت در اثر جنگ استقلال زیاد خراب شد و این مطلب را عسکرهای غیور که ایشان از من بیشتر و بیشتر آرزومند سعادت و عزت ملک خود بوده و کمال صداقت و فداکاری را به من دارند، حس کردند از تمام قطعات نوشتند که ایشان به کمتر قناعت نموده و مملکت خود را دچار زحمت نمی‌کنند و خواستند که مواجب ایشان تنزیل شود. من هم ازین همدردی و احساسات حسنه ایشان تشکر نمودم و تنخواه ایشان تخفیف شد. باز که بحمدالله تعالی حالت مالی مملکت خوب شد مواجب شان عوض بیست روپیه با ماکولات به بیست و پنج روپیه رسید و تا آخر دوام داشت.

به من حمله میکنند که نفاق را در بین مردم می‌انداختم. نعوذ بالله این بهتان محض است. گفتار و اعمال من همیشه گواه بوده است که من غیر از اتفاق و يك جهتی و همدردی به ملت عزیزم تعلیم نداده‌ام. کسانی که نطق‌های مرا شنیده اند خوب می‌دانند که این محض بهتان و تهمت است.

از جمله حملات شان اینست که من چرا بخارای مسلمان را معاونت کردم. پس ازینکه دولت روسیه استقلال بخارا را شناخت به مناسبت همسایه داری و دوستی دو دو توپ و دو فیل به قسم هدیه و يك افسر و چند افراد در اثر خواهش بخارا برای تعلیم عسکری آنجا فرستادم. این مسأله حمل بر مخالفت دولت روسیه نمی‌شود زیرا مقابله و جدال با دو توپ سیستم قدیم و چند نفر با يك حکومت بزرگی مثل روسیه غیر ممکن بوده است. نقطه نظر من استقلال دادن بخارا مقابل روسیه گاهی نبوده چه اساس سیاست من با تمام همسایه‌های افغانستان معاونت دوستانه و بی طرفانه بوده و این مسأله به خود محمد نادر بیشتر معلوم است. آیا چرا از خطای بزرگی که خود او در ریاست تنظیمیه خود در قطن مرتکب شده بود و من آن را اصلاح کردم، ذکر نکرده خاموشی می‌گزیند.

* * *

من و نادر یکی دیگر را خوب می‌شناسیم

می‌گویند من با مهاجرین برادران هندی بدعه‌دی کردم. با برادران مهاجرین هندی هیچ يك خلاف عهد نشد بلکه از آنچه در اعلان مقرر شده بود زیاده‌تر با ایشان رفتار شد. چنانچه بعضی ایشان که خواستند در افغانستان اقامت کردند و بعضی شان که خواستند برگشتند. این واضح گردنیست که احساسات و افکار مرا برادران هندی من نسبت به خود خوب می‌دانند و اظهار احساسات ایشان در وقت انقلاب

نسبت به من دلیل این مدعا است. این یاوه سرائی‌ها و پروپاگاندها در احساسات خیرخواهانه من صدمه نمی زند چرا یکدیگر را خوب می شناسیم.

می نویسد من چرا روی خانم خود را باز کردم. وقتی که من عازم اروپا شدم ضرور دانستم با خانم خود بروم تا مورد اشتباهات بیجای مخالفین خود نشوم باز چیزی که درین مسأله از من سهو شده باشد از درگاه خداوند غفور عفو می خواهم و امیدوارم چون نیت من بد نبوده است حضرت خداوند غفار و رحیم ببخشاید.

جای دیگر اظهار می کند که متعلمات را چرا برای داکتری زنانه به ترکیه فرستادم. فرستادن متعلمات برای حفظ ستر و ناموس اهالی مملکت بود تا زن‌ها را از معالجه طبیب‌ها و داکترهای مرد مستغنی بسازد و باز متعلمات به مملکت برادر مسلمان فرستاده شدند نه اروپا و آنها زیر نگرانی سفارت افغانی آنجا تحصیل می کردند. من یقین دارم که هر آدم با ناموس می خواهد که ناموس آن توسط خواهران مسلمانانش علاج شود. نسبت با اینکه معالج ناموسش يك مرد بیگانه باشد. اعتراض دیگر اینجا است که من زمین ها و دكاكين عین المال را به فابريك ها بدل کردم.

دولت برای مهاجرین زمین ها و برای بعضی موسسات خود عمارات لازم داشت و از طرف دیگر بودجه مملکتی اجازه خرید را به پول نقد نمی داد و هم این دور افتاده وطن برای اینکه از بیت المال برای گذران خود با اصرار هر ساله شورای ملی چیزی نمی گرفتم. وزارت مالیه تجویز نمود که بقیه عمارات و زمین عین المال را برای دولت بخرند و به عوض آن بعضی فابریکه هایی که چلانیدن آن کار دولت نبود به من بدهند. این تجویز را من قبول کردم و بعضی مردم که ایشان هنوز در کابل هستند و مخصوصاً به میرزا محمد ایوب خان امین عین المال که حالا وزیر مالیه است خوبتر معلوم است مشوره کردم که این فابریکه ها اسهام شود و در معرض فروش عموم گذارده شود تا به صورت شرکت فابریکه ها دایر شود و هم مردم مستفید شوند و هم فکر طرز شرکت فابریکه ها در وطن پیدا شود و مردم تشویق شوند. من بسیار خوش هستم که مردم مملکت عزیزم مرا می شناسند طرز زندگی ساده مرا که از پوشیدن رخت کهنه و پاره هم خودداری نکرده ام. می دانند و می فهمند که استعمال لفظ «عیاشی» به نسبت من ظلم و بهتان است. در باب منع و جلوگیری نکردن از شراب من اعتراض می کند. ورود شراب فروختن شراب شدیداً موقوف بود و سخت از طرف اداره گمرک دقت می شد. مرتکبین آن حتی اگر مردم بسیار و کلان و مهم می بودند زیر جزای شرعی می آمدند که فرو گذاری درین باب هیچ وقت نشده، برعکس این مسأله

که می تواند نشان دهد که در زمان موجود کسی به جزای شراب نوشی رسیده باشد ولی در وقت من این جزا اجری می شد.

* * *

«اتهام های نادر علیه من کاملاً بی اساس بود»

یکی از اعتراضات اینست که چرا خائنین را به مأموریت مقرر می کردم. اگر بدیده انصاف دیده شود، امروز کسانی که سرکار هستند کدام کسان هستند آیا این مردم نو از زمین روئیده اند و یا نو از خارج وارد کرده شده اند؟ اینها همان مردم نیستند که بعضی ها «اگر خدا نخواسته» دیروز خاین بودند امروز چرا خاین نیستند. اگر امروز خاین نیستند دیروز هم نبودند غیر ازیشان که را مقرر می کردم از چوب که آدم تراشیده نمی شد. اگر می شود چرا محمد نادر خاین ها را مقرر کرده و طرفداری ایشان را می کند؛ اگر می کند، پس او هم مثل من است او چرا قابل اعتراض نیست و اعتراض برمن وارد است.

پس مسأله اینست که تمام این نوشته جات ساختگی و پروپا گند است و حرف دروغ و ساختگی و بی اثر است. علاوه بران کسانی که آنها را نظامات مملکت زیر محاکمه می گرفت ازیشان مدافعه نمی شد و ایشان به جزای خود می رسیدند. فیصله های محاکم و تفتیش ما که حالا هم موجود خواهد بود شاهد من است.

اینکه می گوید که انحصار تدریس علوم دینی با اجازه شخصی من بود، غلط است. مقرر شد که مجلسی از علمای هر ولایت در خود ولایت تشکیل شود که مجلس مذکور پس از علم آوری به کسانی که دارای لیاقت تدریس هستند شهادتنامه بدهد تا محصلین عمر خود را پیش مردمی که قابلیت تدریس را ندارند ضایع نکنند. تدریس دینی گاهی به انحصار اجازه من نبوده است.

من عمارات و پول بیت المال را به خویش ها و اقربای خود نه بخشیده ام اگر بخشیده ام کدام است؟ البته اگر بخشش ها به افراد کرده ام در اثر خدماتی که کرده بودند و از نقطه نظر تالیف و تشویق به خدمت مملکت بوده است چنانچه هر حکومت می کند. حمله دیگر اینست که چرا در بست نظام تخفیف دادم. من باندازه که دولت افغانستان توپ و تفنگ سیستم نداشت که در دنیای امروز معمول و قابل کار است عسکر نگه داشته بودم. در صورتی که تفنگ کاری موجود شود آیا نفر بی تفنگ و اسلحه به غیر از تحمیل خرچ بر بیت المال چه بود؟

البته اگر اسلحه که از اروپا خریده ام می‌رسید و باز بی‌نفر می‌ماند من طرف اعتراض می‌شدم و گفته معترض راست می‌بود.

از اعتراضات یکی اینست که چرا روز جمعه به پنجشنبه مبدل شد. چون دیده شد که مردم رفته رفته از فیض نماز جمعه محروم می‌شوند و روزهای جمعه هر کدام برای میله و کارهای شخصی خود نماز جمعه را ترك می‌کردند و این فریضه مبارك تر می‌شود تا مردم به امور شخصیه خود رسیده بتوانند و در روزهای جمعه به استثنای شخصی‌هایی که شرع شریف ایشان را معاف نموده است، همه مردم به نماز حاضر شوند باین جهت روز پنجشنبه روز رخصتی تعیین شد و برای روز جمعه ساعت های مرخصی تعیین شد تا مردم به نماز برسند. البته مردم این مسأله را حس کرده باشند که وقتی که روزهای پنجشنبه آزادی بود، چقدر نمازگزاران زیاده تر از روزهایی که جمعه رخصتی بود در نماز جمع می‌بودند.

اینکه می‌گویند من از پول بیت المال زیور خریده ام، غلط محض است. من هیچ زیور از پول بیت المال نخریده ام. در باب ازدواج چون این معامله شخصی است که برخلاف دین و مذهب نبوده است حق اعتراض را هیچ کس ندارد. منباب برآمدن من از افغانستان طوری که من نوشتم باز می‌گویم برای اینکه برای سلطنت من مردم خون ریزی نکنند و بین خود نجنگد من ایثار کردم و گذاشتم تا مردم بفهمند که من چقدر خیرخواه آنان بودم.

در اینجا لازم است توضیح کنم که تمام چیزهایی که می‌شد بعد از تصویب جرگه های محلی و شورای دولت و لوی جرگه می‌شد.

حالا که از توضیح تهمت های جرنیل نمك حرام خود فارغ شدم، میخواهم اصل علت این شایعات اهانت کارانه را در قسمت مذکور آشکار کنم. زیرا در ابتدای ورود خود به هندوستان و به سمت جنوبی محمد نادر به من پیغام های دوستانه فرستاد و رفت و يك خط نیز به من ارسال نمود که مضمون آنرا برای آگاهی ملت عزیز خود عیناً نقل می‌کنم:

* * *

نادر همیشه با عوام فریبی از خیرخواهی مردم دم میزد

متنی که از مطالعه شما خوانندگان گرامی گزارش مییابد دست نویس خود اعلیحضرت امان الله است. (اداره)

«اعلیحضرتا!

تا جان در تن دارم در خیر وطن کوتاهی نخواهم کرد و از خیر شخص اعلیحضرت هم تا جان دارم نخواهم گذشت. خدای بزرگ برایم توفیق عنایت فرماید که براه خیر وطن مستقیم باشم. مقصد چون از خدمت است قندهار و دگر سمت های افغانستان تفاوت ندارد. از هر جا که برای مقصود مذکور خوبتر و زودتر خدمت شود به فکر ناقصم بهتر است. خداوند معاون افغانستان و بهی خواهان و مترقی خواهان افغانستان باشد. معروضه ام را صدق دانسته انتظار نتیجه باید کرد.»

(محمد نادر خیر اندیش و خیرخواه).

در اثنای کار و جمع کردن مردم نیز از من خیرخواهانه دم می زد. حتی بعد از اعلان سلطنت نیز از خدمات من و ازینکه افغانستان را پروگرام من رو به ترقیات و تکامل خواهد برد. پس چه شد که این رنگ را گذاشت و با کمال دیده درایی و بی حیایی بر ضد من بدینگونه شایعات که عادتاً غیر دشنام چیزی در آن نیست شروع کرد.

اینست تلگرام محمد نادر به من:

«مرا همیشه دوست خیرخواه و صمیمی خود یقین خواهید فرمود و از دعای خیر فراموش نخواهید فرمود. من و افغانستان خدمات شایسته اعلیحضرت را که در ایام سلطنت خویش ابراز نموده اند تقدیر کرده تاریخاً فراموش نخواهد شد.»

سبب اصلی اینست که در ابتدا ملت در حق مشارالیه چه بسبب همراهی که به من ابراز می کرد چه بسبب وعده هایی که داده بود منتظر بودند. چنانچه من هم اظهارات دادم که مشارالیه از خود من است و به پروگرام خود من کار می کند، تا که به ملت معلوم شد که این همه حرف بود و در مملکت جز منفعت خود شان و خاندان شان، جز استبداد، جهالت، خودسری و سقویت چیز دیگری حکمفرما نگردید.

وعده های دیگر غیر عدم قبول پادشاهی که داده بودند مثل مشروطیت آنرا نیز ایفا نکردند و درین باب بقدری که من آغاز کرده بودم نیز نکردند تا به تکمیل آن که من در خیال داشتم و دارم انشاء الله الکریم چه برسد.

* * *

نادر سعی نمود اشتیاق مردم را به آزادی سرکوب کند

ملت ازین واقعه متنفر شده رفت که مشارالیه برای خود اعلان سلطنت کرد و چرا تمام راه های طی شده را ترک کرده به ارتجاع مملکت را مقابل ساخت. يك چند روزی ملت را باز هم به آوازه های غلط متردد می ساخت که یکی از آن این آوازه بود که شاه ولی روم می رود و این دور افتاده وطن را دوباره می آورد. چندی بعد شایع کردند که من اروپا را پسندیده ام و راضی نیستم که دوباره به افغانستان بیایم، این دوره هم زود منفی بود و کذب بودن این خبرها نیز معلوم شد. آن وقت ملت به هیجان آمد و با آنکه از ظلم قطعی و تشدد آخرین کار گرفت. اشتیاق روز افزون مطالبه ملت برای عودت من نیز محکم تر و بلندتر شده رفت. این دوام و عروج مطالبه ملت برای عودت من ایشان را با این تشبثات وادار نمود که شروع بر پروپاگاند بر ضد من بکنند.

و اینك این سخن های بی اساس بلکه دشنام های سخت ركيك براي آنست که تا اگر بتوانند آرزوی ملت را محو کنند و این خیال را کم کنند.

از طرف دیگر ایشان قابل آن ثابت نشدند که در مملکت يك راه صحیح را تعقیب کنند و يك نصب العین برای مملکت بگذارند، و حتی در برپا کردن امنیت نیز ناکام گردیدند، و نه هیچ کسی بایشان از دل راضی نیست و سر فرو نمی آورد. واقعات مملکت را تعقیب کنید. همین مسأله را یقین می کنید. اگر چه من اعتراف می کنم که در اواخر عاید به بعضی چیزها از حدود اعتدال گذشته و در فرط سعادت مملکت همه چیز را فراموش کرده بودم اما رفتار من در مملکت چه از حیث مناسبات مساویانه و صلح پرورانه با خارجی ها وارد نشدم؛ به هیچکدام شان و قائم داشتن شرف ملی و چه از حیث شناختن تقاضاهای عصر و زمان برای اداره داخلی مملکت بهترین رفتار بود و آرامترین ایام، ایام من بود.

این نکته را اول ترین اقوامی که به بغاوت شروع کردند، نیز درک نموده سهو حرکت خود را فهمیده بودند که فریب خورده بودند. چنانچه توبه نام های سمت مشرقی نزد من به قندهار رسیده بود و تمام ملت از زارع تا مزدورکار و از دکاندار تا دولت مند و از مامور تا طالب العلم همه قایل آرامی و بی غمی ایام من بوده و هستند و اگر اراده الهی بود - در آینده نیز نه تنها مایل بلکه از همان آرامی و ترقی و بی غمی برخوردار خواهند شد.

همین اشتیاق ملت مرا دوباره روح می دهد؛ اینك با آنها از خلاف بودن بیانات محمد نادر و از امتنانی که از احساسات آنها در دل می پرورانم و ازینکه اداره مخالف مرا بی تحقیق قبول نکنند و از اینکه من ملت خود را فراموش نمی کنم و نکرده و همان محبت و احساسات در من زنده هست، پیغام می دهم و

به بارگاه الهی دعا می‌کنم که مرا باز به خاک پاک وطنم برساند تا به کام دل در راه مقاصد دیرینه تا رمق آخر بکوشم.

«امان‌الله»

«ختم»

www.esalat.org

